**پوهنیار بشیر مومن**

**جامعه شناسی زبان مادری**

**روز 21 فیبروری از طرف یونسکو به عنوان روز جهانی زبان مادری نامگذاری شده‌است. تاریج این روز بر میگردد به سال 1952 زماني كه زبان اردو به عنوان زبان رسمي‌ در بنگلادش از جانب پاکستان تحمیل گردید. محصلان یونیورستی داكه با هدف به رسميت شناساندن زبان مادري مردم سرزمين‌شان يعني زبان «بنگالي» دست به تظاهرات بردند. تظاهرات گسترده محصلان و اساتيد یونیورستی داكه در روزهاي 21 و 22 فیبروری سال 1952 اتفاق افتاد و ماموران دولت پاكستان در تيراندازي تعداد از مظاهره چیان را كشتند که در نتیجه دوام این وضعیت ، بنگلادیش از پاکستان جدا شد. پس از استقلال، مراسم روز ملي زبان مادري در بنگلادش هرسال در 21 فیبروری با شكوه خاص برگزار مي‌ شد تا اينكه در 17 نوامبر 1999 سازمان يونسكو پيشنهاد رسمي‌كشور بنگلادش براي اعلام 21 فیبروری به عنوان « روز جهاني زبان مادري» را پذيرفت. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز به دلیل اهمیت زیاد آن ، سال 2008 را سال جهانی زبان‌ها اعلام کرد. علمای جامعه شناسی به این باورند که یکی از ابتدائی ترین حقوق هر انسان این است که به زبان خودش صحبت بکند، بنویسد و بخواند. اینکه او از این حقوق اولیه اش محروم شود، بزرگترین ضربه ای است که به این انسان وارد می آید. چه از لحاظ ذهنی، چه از لحاظ روانی و شخصیتی این شخص همیشه دچار مشکل می شود. رابطه فکر کردن و صحبت کردن نیز از بین می رود. ما به زبان مادری خود صحبت می کنیم و فکر و اندیشه انسان بصورت کلمه از دهان آدم بیرون می آید و وقتی زبان مادری شما را ممنوع می کنند، انرژی و پتانسیل شما را می گیرند. روانشناسان می گویند که « تعلیم و تربیت کودکان تا صنف سوم و چهارم باید به زبان مادری باشد». از زبان مادری تعریف های مختلف شده است. اما در اولین نگاه به طور طبیعی این تصور را به درستی‌ پیش می‌کشد که این زبان زبانی است که انسان از بدو تولد آن را به کار میبرد و معمولن اولین انسانی‌ که کودک بعد از تولد با آن در ارتباط مستقیم است، مادر هست، این زبان به عنوان زبانی که مادران برای ارتباط با کودکان آن را به کار گرفته‌اند تعریف میشود. "زبان مادری زبانی است که انسان به آن می‌اندیشد، خواب می‌بیند و غیره “ ." زبان مادری زبانی است که انسان آن را بهتر از زبان های دیگر برای بیان احساسات درونی خود به کار می‌گیرد » . از نتایج پژوهش های دانشمندان انگلیسی بر می اید که باوجود اینکه زبانی که به طور ذاتی در هر یک از انسانها وجود دارد زبان مادری گفته می شود اما این زبان از پدر به افراد می رسد. این مسله بیانگر این امرست که در طول قرنها مردان در سطح وسیعتری نسبت به زنان به سرزمین های جدید نقل مکان کرده اند. تعداد بیشتر مردان در گروه های مهاجر موجب شد که مردان با زنان بومی ازدواج کنند و داخل خانواده، زبان گفتاری خود را به عنوان زبان غالب مورد استفاده قرار دهند. براساس گزارش دیسکاوری مگزین، به گفته این محققان، برای توصیف زبان ذاتی از اصطلاح «زبان مادری» استفاده می شود درحالی که شگفت انگیزترین نتیجه این تحقیق نشان می دهد که زبان مادری در واقع از پدر به ارث می رسد. به عباره دیگرهنگامی که پدر و مادرها از زبان های مختلف باشند، اکثرن این زبان پدر است که در درون گروه فامیلی نقش غالب دارد، با این همه باز هم میگویم که «زبان مادری» . گفته میشود که انسان میتواند حتا دو زبان مادری داشته باشد و این در مورد کودکانی است که از والدین با تعلقات اتننیکی ملی‌ مختلف به دنیا می‌آیند، آنها قادر هستند که هر دو زبان پدر و مادر را چون زبان مادری بیاموزند بدون این که مشکلی‌ پیدا کنند. بحث زبان مادری به ویژه زمانی پیچیده و به نوعی جذاب می‌شود که مسئله قومیت، هویت و دوزبانگی به میان آید. لفظ دوزبانگی نیز مانند لفظ زبان مادری تنها در نگاه نخست روشن به نظر می‌رسد. کشور ما اکثرن دو زبانه ویا وتعداد هم سه زبانه هستند یعنی اگر بخواهند از دو زبان در حوزه‌های متفاوت استفاده کنند، کاملا از عهده‌ی این کار برمی‌آیند. البته هر دو زبانه‌ی کامل به خودی خود نمی‌تواند یک دوزبانه‌ی کامل باشد، مگر اینکه شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن منطقه که در آن زندگی می‌کند نیز برای او مناسب باشد. ما دوزبانه‌هایی را داریم که دوزبانه‌های کامل و هم‌رتبه نیستند. یعنی یکی از زبان‌های آنها بر زبان دیگرشان غالب است که دلایل آن را باید در جامعه جستجو کرد. وهم دوزبانه های داریم که بطور کامل بر هر دوزبان تسلط دارند. در بعضی مناطق زبان مادری یا پدری زبان خانگی است وزبان محیطی زبان اول قرار میگیرد. مثلن در شهر هرات زبان پشتو زبان خانه وزبان در ی یا فارسی زبان مسلط محیط ویا زبان اول است برخلاف در قندهار فارسی زبان خانه بوده وزبان پشتو زبان اول است. در دنیای مدرن زبان مادری و«زبان پدری» شاید جایگاه دیگر داشته باشد. در خانه، زبان نخست پدر و مادر ممکن است با زبان و فرهنگ بیرون فرق کند. در یک خانواده افغان ممکن است مادر تاجیک ، پدر پشتون ویا برعکس باشد در حالیکه زبان و فرهنگ حاکم دنیای بیرون از خانه نه فارسی و نه پشتو، بلکه زبان کشور میزبان است. به همین ارتباط در دنیای جامعه شناسی و کتاب و مطبوعات امروز، این کودکان را «کودکان فرهنگ سومThird Culture Kids, TCK »میخوانند. باوصف آن معمولن زبان مادر و پدر برای یک یا دو نسل به شکل و نوعی ادامه مییابد. طبیعتا قوت و نفوذ زبان محیط بیشتر و قوی تر است. اما زبان مادر و پدر هم به نحوی در کودکان ادامه مییابد. باید گفت که کودکان نسل سوم بطور معمول دیگر زبان و فرهنگ پدر ی و مادر ی شان را مانند خاطره حفظ میکنند . به هر صورت مقاومت در برابر این روند بی معنی و درست هم نیست. خود کودک هم در صورت اصرار والدین سرگردان شده و از محیط واقعی زندگی خود منزوی میشوند و یا در عمل به خواست بزرگان مبنی بر توجه خیلی بیشتر به زبان اجدادی خود توجهی نمی کنند. با وجود این هم اگر کودکان زبان ها و فرهنگ های والدین خود را هم تا حد امکان نگهداری کنند، در مقابل آنها امکانات فراختری نسبت به کودکان دیگر باز میشود زیرا هر زبان و فرهنگ وسعت دید و فرهنگ آنانرا بیشتر میکند و برای آنها امکانات وسیعتری برای موفقیت در دنیائی فراهم میاورد که روابط وآمیزش فرهنگی و زبانی بین مردم بیشتر شده تبدیل به عامل مهمی در موفقیت و پیشرفت انسانها میشود. استاد اسحاق نکارگر میگوید که : من قبول دارم که زبان به طورعام مرزبندی های سیاسی را نمی پذيرد و اما اين مسأله ايجاب میکند که ما در زبانهای خود اصطالحات علمی را به همان شکل بین المللی آن نگاه داريم نه اينکه ديگران شی را اختراع کنند و مابنشینم و با يک عالم تکلف برای اختراع ديگران کلمه بسازيم و به طورِ مثال کمپیوتر را "رايانه" و وبسايت را"تارنما" بخوانیم. انگلیسی زبان هم میتوانست بنشیند و برای کلمه های "بازار" ، "کاروان" ، "چادری" ، "مجاهد" ، "طالب"، "اتن" ،"بُزکشی" وغیره کلمه سازی کند ولی او اين کار را نکرده است به چند دلیل: نُخُست او می دانست که اين کلمات قدرتِ افاده را در زبانش بیشتر می سازد و ترجمۀ اين کلمات در زبان انگلیسی رسايی اصلِ خود را نداشته اند. دوم : انگلیس ها مانند ما، در زبانِ خود گرفتار تعصُب نبود تا مانند ما فکر می کرد که خداوند (ج) زبان ما"آريايی نژادان" را با هفت آبِ رحمت شسته و برای ما داده است ولی زبان های ديگران "پلید" است و بنا بر اين ما تا می توانیم بايد اين زبان "سوچۀ" خود را از "گندِ" زبان های ديگر نگاه داريم و اگر کلمات زبان های ديگرواردِ زبان ما شد بايد آن کلمات را که مهاجرين غیرِ قانونی استند به زور سوته از ديارِ زبان خود بیرون برانیم.اينگونه تعصبات مرضِ مغز های است که جُز زبان خود زبانِ ديگری را ياد نگرفته اند و جُـز فرهنگِ خود با فرهنگی ديگر محشور نبوده اند. باالخره انگلیس ها مصلحت انديش استند و فکر می کنند وقتی کلمات زبان های ديگر می تواند مقصود مارا رساتر بیان کند ضرورت چیست که ما وقتِ خود را در کلمه سازی های بی فايده ضايع کنیم. من بدبخت را تماشا کن که همیشه زبان را يک وسیلۀ مکالمه و ارتباط ديده ام و تا امروز نه تقدسی برايش قايلم و نه می دانم که "سوچگی" در زبان يعنی چی. زبان يا رسا به مقصود است يا نا رسا. زبانی که دروازه های شهرش رابر روی زبان های ديگر بست و با کاروان زبان های ديگر همراه نرفت و با آنها داد و گرفت نداشت از قافله عقب می ماند و طبعاً نارسا می شود حتی اگر رساهم باشد. زبان پرستی و بت ساختن از زبان مادری و ستایش از چنین زبانی کاری است که همه فاشیستان و ناسیونالیست ها در همه جهان انجام می دهند و یکی از بزرگترین ابزارهای ناسیونالیست ها برای دیوارکشی میان خودشان و دیگران زبان مادری است. زبان پرستی ناسیونالیستی به همراه واژه تراشی و دروغ بافی و تاریخ تراشی درباره زبان مادری از دیگر کارهائی است که ناسیونالیست ها در همه جا انجام می دهند. یکی میگوید خداوند با موسی با زبان من حرف میزد ، دیگر میگوید زبان من قند است، دیگر میگوید ، زبان من نقل ونیشکر است ، ودیکر میگوید که زبان من زبان جنت است وزبان من «لبلبو» است. بگذارید برای هر کس زبانش لبلبو ، قند ونیشکر باشد این جرم نیست . جرم وقتی آغاز میگردد که مانند فاشستان ملت ، قوم وزبان خود را نسبت بر دیگران برتر دانسته ودیگران را توهین نمود. از دیدگاه اندیشه خردمندانه زبان تنها ابزاری است برای پیوند میان انسان ها و جز این ارزش دیگری ندارد و سخن گفتن یا سخن نگفتن با یک زبان نشانۀ خوب بودن و بد بودن و برتری هیچکس در هیچ کجای جهان نیست. این کردار انسان ها است که آنها را خوب و بد می کند نه سخن گفتن به این زبان و آن زبان و آن چه که مردم یک سرزمین را خوشبخت یا بدبخت می کند حکومت وسیستم های سیاسی است نه زبان. ببینید ما با شووینیزم پشتون وتاجیک روبرو نیستیم بلکه با بی مسئولیتی و بی سوادی و سطحی نگری و محیطی آشوب زده روبرو هستیم که هر کس به خود اجازه می دهد راجع به همه چیز اظهار نظر کند و زبان مادری و فرهنگ اقوام ملت افغان را به مسخره بگیرد و توهین کند و ارگان ها و رسانه های داخل کشور نیز بدون هیچ نوع مشکلی آنها را منتشر کرده و روشنفکران ما نیز خم به ابرو نیاورده و حرکات ونوشته جات ابلهانه و قومگرایانه شان را که سالها ست دیگر در هیچ کشور مدرنی حتی عقب افتاده ترین متفکران نیز سخنی از آنها به میان نمی آورند، با افتخار در اینترنت و رسانه ها و روزنامه ها تکرار کنند. کسانی که آشنایی مختصری با زبان شناسی و فرهنگ دارند می دانند که هر زبان ولو زبان هایی با متکلمان اندک، گنجینه هایی بزرگ برای مفاهیم به شمار می روند و به دلایل فرهنگی و بیولوژیک قابلیت رشد تقریبا بی نهایتی را در خود حمل می کنند و اگر رشد نکرده اند این اغلب و بیشتر به شرایط محیطی و اجتماعی بر می گردد تا به ذات زبان. ازین رو بایست از عامل زبان در جهت تقویت فرهنگ ملی بهره گرفت و نه این که آن را تبدیل به تفرقه ملی کرد. نه زبان دری ارجحیت خاصی بر زبان پشتو دارد و نه بر عکس آن درست است. هر دو زبان متکلمان خاص خود را دارند مهم تفاهم ملی است که زبان مشترک می‌تواند آن را تقویت و تعصب بی جا نسبت به یکی از زبان‌ها می‌تواند آن را تضعیف نماید. طبق قانون اساسی جاری در افغانستان دو زبان «دری» و «پشتو» رسمی است و مکاتبات دولتی می‌باید با یکی از این دو زبان صورت گیرد. در این واقعیت که زبان‌های «دری و پشتو» هر دو ریشه در زبان‌های باستانی آریایی دارند کوچکترین تردیدی وجود ندارد. وجود هزاران واژه مشترک دری-پشتو ‌ این نظر را تقویت می‌کند که ،‌ زبان فارسی ‌زبان، پشتو، ودیگر زبان های کشورمان همگی تعلق به زبان‌های هند و اروپایی دارند . تجارب کشورهای مدرن نشان داده است که دانستن چند زبان به انسان برای ارج نهادن به جامعه چند فرهنگی کمک نموده و یک اندوخته پر ارزش اجتماعی است. نوام چامسکی دانشمند امریکایی Noam Chomskyملقب به پدر زبان‌شناسی مدرن درمقاله « زبان، ذهن و جامعه» مینویسد که: « زبان و آزادی نسبت وثیق دارند. اگر زبان را از کسی دریغ کنیم در واقع آزادی او را گرفته‌ایم. زبان و آگاهی نیز نسبت دقیق دارند. آگاهی آدمی به آگاهی زبانی او بستگی دارد. وقتی زبان را از کسی می‌گیریم او را از آگاهی محروم می‌کنیم». ازین رو بهتر آن است که هر افغان به زبان خود تعلیم نماید و به صورت اختیاری یکی از زبان های رسمی افغانستان را جهت حل مشکلات زبانی وشرکت در مسایل کشوری وشاید تحصیلات عالی انتخاب کند. گفتنی است که یکی از سنت هایی که برای ما از فرهنگ گذشته به جای مانده است همین قابلیت بالای مردم مان در مدیریت کردن تفاوت های زبانی، دینی ، آداب و غیره است که بنایش نه بر حذف و تحقیر دیگری بلکه در پذیرش و همکاری و همگامی بنا شده است.**

**به امید آن روزیکه انسانها به جای برسند که دیگر از زبان بت نسازند !**